



درنگی در نظام آموزشی دوشقه‌شده

عبدالرحمن نجل رحیم

عصب‌پژوه

نمایش‌نامه‌ الن بنت، پسران تاریخ، ماجرابی است که در یک مدرسه دولتی در سال‌های ۱۹۸۰ دوران اوج‌گیری نئولیبرالیسم تاجری در شفیله، شمال انگلستان، می‌گذرد که هشت دانش‌آموز پسر خود را برای امتحان ورودی به دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج آماده می‌کنند. مدیر مدرسه برای لابردن شانس رقابت برای به‌دست‌آوردن بورسیه‌های لازم برای دانش‌آموزش، علاوه بر معلم دروس عمومی (هکتور) و معلم تاریخ (خانم لیتنوت)، معلم جوان دیگری که ظاهراً از آکسفورد فارغ‌التحصیل شده را به عنوان معلم کمکی تاریخ (اروین) به مدرسه می‌آورد. الن بنت در این نمایش‌نامه سعی می‌کند با نشان‌دادن تضاد شیوه آموزشی قدیم و جدید، تماشاگر را با این سؤال اساسی روبه‌رو کند که آیا هیچ‌کدام از این دو شیوه دوگانه و متضاد راه‌حلی مناسب نسبت به دیگری دارند؟ آیا می‌شود به فکر جایگزینی برای آن دوود که نقایض آن دو را نداشته باشد؟ در اوج ترازیک نمایش‌نامه، در یک سانحه موتورسیکلت‌رانی، هکتور نماد آموزش ایده‌آلیستی و قدیمی، راننده موتورسیکلت، می‌میرد و اروین، نماد آموزش کارکردگرایانه و پراگماتیستی نوین، از پشت موتور به جهت مخالف پرتاب و محتاج صندلی چرخدار می‌شود و به‌این‌ترتیب الن بنت به طور استعاری تماشاگر نمایش‌نامه خود را در جست‌وجوی راه‌حل دیگری برای آینده به فکر وامی‌دارد. آینده‌ای که تاریخ آن را همین پسران تاریخ، دانش‌آموزان این معلمان، معلمان فردا باید بسازند. «بازتر» جوان، شاهد آگاه در نمایش‌نامه که شباهت‌هایی نیز به دوران نوجوانی الن بنت دارد، می‌تواند یکی از این تاریخ‌سازان باشد.

این نمایش‌نامه طولانی برای اولین‌بار در تئاتر ملی لندن در سال ۲۰۰۴ به صحنه رفته و تاکنون، مورد استقبال تماشاگران در تئاترهای مختلف از جمله برداوی نیویورک قرار گرفته و در سال ۲۰۰۶ نیز با همکاری عواملی تئاتری از روی آن فیلم سینمایی موفقی ساخته شده است. جای خوشحالی است که هم‌اکنون اجرائی متفاوت از این نمایش‌نامه طولانی با حذف بسیاری از ظرایف فرهنگی که قاعدتاً برای تماشاگر ایرانی قابل‌هضم نبوده، در سالن چهارسوی تئاتر شهر تهران، به کارگردانی اشکان خیل‌نژاد را شاهد هستیم. به‌نظر می‌رسد در این اجرا تلاش شده است از حجم مکالمات طولانی و کشدار اما پرکنکه و نفرگویی نمایش‌نامه کاسته شود و تعداد دانش‌آموزان از هشت نفر به شش نفر تقلیل پیدا کند. نقش خانم لیتنوت به حداقل کاهش یابد و آن‌قدر کم‌رنگ شود که نقطه‌نظر فمینیستی این شخصیت درباره تاریخ، جلوه لازم را نداشته باشد. درحالی‌که نقش خانم لیتنوت، در نمایش‌نامه نقشی دوگانه است که نشانه تناقض وجودی اوست. او از طرفی، مدرس موبه‌موی فاکت‌ها با امور واقع تاریخ به دانش‌آموزان است و تلاش دارد تمامی شکاف‌های تاریخ را با فاکت‌ها (روایات امور واقع) پر کند و هم‌سنگر معلم دروس عمومی (هکتور) در نظام قدیمی آموزش است و از طرف دیگر مانند معلم جدید تاریخ (اروین)، منتقد تاریخ است، چون تاریخ را نتیجه اشتباهات مردان بدون دخالت زنان می‌داند. این نقش خانم لیتنوت به‌عنوان مظهر تنش دوگانگی و تناقض در بطن نظام آموزشی، در اجرای انتزاعی و مینی‌مالیستی جدید تهران، نمودوی درخ‌رور پیدا نمی‌کند. بدیهی است که در اجرای تهران نمایش‌نامه، روی نمایش حرکات فیزیکی الیما و اشاره‌های بدنی در انتقال مفاهیم بیشتر توجه شده است. فضای واقعی کلاس درس در نمایش‌نامه اصلی با فضایی انتزاعی شباهت به یک بازداشتگاه پیدا کرده است. برگردان فارسی کمتر ظرایف پرکنکه و طنزآلود زبانی را در مقایسه با نمایش‌نامه اصلی دارد و کمتر تماشاگر ایرانی را به خنده وامی‌دارد. گنجاندن حرکات نمایشی و اجرای موسیقی و بازی با نور، از دسواروی تحمل سنگینی فضای محبوس در زمان چندان‌کم نمی‌کند. نقش حاکمانه مدیر مدرسه در ایجاد فضای چنین مدرسه‌ای کم‌فروغ چندان احساس نمی‌شود. مدیر مدرسه، اعمال‌کننده سیاست نئولیبرالی

جدید، در مفهوم مدرن آموزش است. آموزشی که باید مانند کالا در بازار رقابت مبادله شود و نیازهای مصرفی نظام را در سطح جامعه تأمین کند. دانش باید در انقیاد بازار و مطیع آن باشد و با سازوکارهای آن برنامه خود را تنظیم کند. بنابراین در این نمایش‌نامه قاعدتاً باید نقش کارگزاری مدیر مدرسه، ملموس‌تر و سایه آن سنگین‌تر از آنچه هست، حس شود. در واقع اهمیت پیداکردن کاراکتر مدیر مدرسه، تنش این دو نظام آموزشی متناقض یکی در حال اضمحلال و دیگری در حال نضج را بیشتر منعکس می‌کند. نوع لباس دانش‌آموزان و معلمان نیز به فضای انتزاعی و بی‌شباهت‌بودن به مدرسه کمک می‌کند و ذهن تماشاگر را از ماجرای تنش بین دو نظام آموزشی دور می‌کند. نوع آموزش هکتور از نظام آموزشی قدیم ایده‌آلیستی از بقایای رنسانس در اروپا به جا مانده است. در نظامی که دانش کیفی و غیرقابل اندازه‌گیری، راهی برای دستیابی به حقیقتی مطلق است. از نظر هکتور این مهم از راه به‌خاطرسپردن پنדהا، شعرها و جملات نغز بزرگان ادبیات و هنر و فلسفه قابل دستیابی است. دانش، باالفسه قدرتی مستقل و غیرقابل کنترل به وسیله نظام اجتماعی است و نباید تابعی مطیع و در خدمت آن باشد. هکتور، به دانش‌آموزش می‌آموزد که شعر شاعران بزرگ را حفظ و در کلاس نمایش‌نامه و فیلم، بازی کنند، درحالی‌که هیچ‌کدام از این آموزش‌ها نتیجه مستقیم عملی و کاربردی ندارند و کمکی به آنها برای شرکت در امتحانات ورودی آکسفورد و کمبریج نمی‌کنند. با مرگ هکتور در نمایش‌نامه به طور تلویحی نشان داده می‌شود که این نوع آموزش دانش کیفی که در جست‌جوی معنا و حقیقت ایده‌آلیستی و متمایل به روایت کلان، بدون درنظرگرفتن سود اقتصادی و بهره‌وری قابل اندازه‌گیری کمی است، در برنامه‌های مدون تحصیلی نئولیبرالی جایی ندارد. ایدئولوژی

-
-
-
-
-
-
-
-
-
-
-
-
-
-
-

به قول خانم کاترین مالیبو، فیلسوف معاصر فرانسوی باید امیدوار بود که انسان امروز از طریق آگاهی از توانایی های مغز انعطاف‌پذیر و تخیل‌پرور و خلاق و وحدت‌بخش خود خویشتن انسانی خود را دریابد و به نظام موجود دوشقه‌شده تن درندهد و در فروغ معرفتی نوین، به اصل خود دروحد با طبیعت و جامعه عادلانه و آزاد انسانی نزدیک شود

نئولیبرالی حاکم، در پی نابودی این نوع آموزشی است که انقیاد قاعده بازار آزاد را نمی‌پذیرد. اگر قرار است دانش، کالایی باشد که ارزش آن با معیارهای عرضه و تقاضا اندازه‌گیری شود و در عرصه رقابت برای جلب مشتری باشد و نیازهای نظام حاکم را برآورده کند، هکتور نمی‌تواند در آن جایی داشته باشد. در نظام جدید، هکتور چون هیولایی است که باید از میان برداشته شود و به همین علت شاید باید در نمایش‌نامه ظاهری خشن و طغیانگر و عاشق موتورسواری در سرعت، داشته باشد که نتیجه این نوع تلقی از او است، ولی جنبه عمقی و واقعی شخصیت او که برای دانش‌آموزان جذاب و دوست‌داشتنی است، وجهی دیگر از او است که در اجرای تهران نمایش‌نامه به علت محدودیت‌های شکلی در نمایش، برجسته و محوری نمی‌شود. او قلبی تپنده و انسانی در سینه دارد و در ضمن نگران و وحشت‌زده از آینده‌ای است که منطق حقیقت‌جویانه ایده‌آلیستی او را برنمی‌تابد و می‌خواهد نابودش کند. به دلایلی که ذکر می‌شود، به‌خاطر شکل انتزاعی و مینی‌مالیستی اجرا، این جنبه از شخصیت هکتور در نمایش‌نامه ملموس نیست. این حالت نه‌تنها در نشست هکتور به‌خوبی منعکس نمی‌شود، بلکه در منطق رفتار دانش‌آموزان نسبت به او در طول نمایش نیز حس نمی‌شود. با وجود تلاش فراوان آفآکریمی در اجرای نقش هکتور، به نظر می‌رسد در بیشتر لحظات زمختی و خشونت و طغیان‌گری بر روحیه انسان‌گرایی رنسانسی او غلبه دارد. البته فضای انتزاعی و حذف فضای ملموس مدرسه با میز و نیمکت، لباس معمول و نبود قیافه کمی جاقفادتر و مسن‌تر برای هکتور و حضور شاگردان در ظاهر، نه شاگرد مدرسه، بلکه در هیئت بازیگران با حرکات و کلام نمایشی انتزاعی، به پردازش هکتوری کمک کرده که با کاراکتر موردنظر الن بنت، نویسنده نمایش‌نامه، فاصله دارد. حذف دو



عکس‌ها: مهران افشارنادری

درنگی در نظام آموزشی دوشقه‌شده

شاگرد از متن نمایش‌نامه شاید آنچنان تأثیر بازاری در اجرا نگذاشته باشد که کمبودهای نقش آفرینی دانش‌آموزان در افشای ضعف‌های دو نظام آموزشی جدید و قدیم که کم‌فروغ جلوه می‌کند. با وجود رفتار بازیگوشانه و حرکات نمایشی دانش‌آموزان، تنش موضوع محوری که می‌بایست متوجه موقعیت و تناقض‌های موجود بین هکتور (معلم قدیم) و اروین (معلم جدید) باشد، کم‌رنگ شده است، اما روی هم‌رفته بازی‌های رضایت‌بخش و چشم‌نوازی از آنها، به‌ویژه در نقش‌های تیمز (حمیدیان)، دنکن (بالانک) و اسکرپیس (واعظ تهرانی)، می‌بینیم، اما اگر فضای انتزاعی و مینی‌مالیستی نمایش ضعف‌هایی را متوجه چارچوب نمایشی پسران تاریخ در تهران کرده باشد، یک حسن بزرگ داشته و آن‌هم برجسته‌شدن نقش کلیدی اروین با بازیگری حامد رسولی است. از این بابت باید به کارگردان (اشکان خیل‌نژاد) تبریک گفت که اهمیت اروین در نمایش‌نامه را به‌طور خارق‌العاده‌ای برجسته‌تر از خود نمایش‌نامه به ما عرضه می‌کند. اروین معلم جدید تاریخ که ادعا می‌کند از آکسفورد فارغ‌التحصیل شده، نماینده نظام جدید نئولیبرالی آموزشی است. خیل‌نژاد او را چون یک آدم‌آهنی یا روتب با حرکاتی ماشینی، اما دقیق و حساب‌شده به نمایش می‌گذارد، به‌طوری‌که گویی از کراهی دیگر به زمین پا گذاشته است و چنان درگیر حرکات پیچیده خود است که گاه در طول همین درگیری‌ها به هم می‌پیچد و به زمین می‌خورد و بی‌جان می‌شود و تنها تحریک بیرونی چون صدای موسیقی می‌تواند او را بیدار و به حرکت درآورد. در این اجرا با تمامی ابعد نمایشی امروزین، شخصیت اروین را نه‌تنها در حرف‌ها و نحوه تدریس او، بلکه در ظرایف حرکات بدن و حتی انقباط آن با حرکات بدن شاگردان مدرسه و همکارانش نشان می‌دهد. در بخش درخشانی از اجرای تهران نمایش‌نامه، خیل‌نژاد به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه اروین به شاگردان بازی بیسبال با توپ خیالی را یاد می‌دهد، او درواقع به شاگردان یاد می‌دهد چگونه می‌توان در دنیای مجازی روزگار گذراند. اروین، خود مظهر دنیای مجازی و انسان ایده‌آل نظام نئولیبرالیستی است. کارکردگرا، صورت‌گرا، پراگماتیک و سودآور است. برای او مصلحت اصل است. در دنیای او حقیقت جایی ندارد، هر چیز که سودآور و عملی و کمیت‌زا و مشتری‌پسند باشد، رواست. او می‌تواند شبیه کامپیوتر در انقیاد نظام بازار آزاد درآید و هم دانش کلایی تولید کند و هم خود تبدیل به کالا شود. هم مصرف کند و هم خود به مصرف درآید. خرده، روایت‌ساز است و به بی‌ریضگی خود افتخار می‌کند. او خود را انسان پست‌مدرن می‌داند. اروین در بخشی از نمایش به علت سانحه موتوررانی و کشته‌شدن هکتور نیاز به صندلی چرخدار دارد. خیل‌نژاد (کارگردان) با هوشمندی او را بر روی صندلی چرخدار نمی‌نشانند، زیرا اروین از ابتدا هم در ارفتن طبعی مشکل دارد. در عصر نئولیبرالیسم و کارکردگرایی پراگماتیستی که حقیقت پای مصلحت قربانی می‌شود، انسان دوشقه‌شده نودکارتی، منتظر چه معجزه‌های نشسته است؟

من تماشاگر این تئاتر که تجربه‌ام در مغزپژوهی است، با اینسوال درآورد دریا در عالم علم و پزشکی آشنا هستم. نشانه امید در نمایش‌نامه را در پیگیری بازی جوان در آخرین دیالوگ بین او و اروین می‌بینم. بازی که شاهدهی با وجدان آگاه در نمایش است، می‌تواند کاشف حقیقت نهفته در کاسه سر خود باشد. کشفی که انسان دوشقه‌شده، به عبارتی به نرم‌افزار و سخت‌افزار تقسیم شده، کامپیوترزده امروز را آگاه از عضو وحدت‌بخشی در کاسه سرش کند. بازی جوان در نمایش‌نامه می‌تواند مدافع نظریات کسائی چون «جرالد ادلمن» در علم مغزپژوهی ما باشد که انسان دوشقه و درگیر پراگماتیسم کارکردگرایانه را حاصل جهل مصنوع نظام ناهنجار موجود می‌داند و به دنبال کشف آگاهی انسان در پیچیدگی مدارهای مغزی او است. اگر چنین شود، رشد چنین بازی‌هایی موجب بروز نیروی مقاومتی می‌شود که از این آگاهی برمی‌خیزد. به قول خانم کاترین مالیبو، فیلسوف معاصر فرانسوی، باید امیدوار بود که انسان امروز از طریق آگاهی از توانایی‌های مغز انعطاف‌پذیر و تخیل‌پرور و خلاق و وحدت‌بخش خود، خوشتن انسانی خود را دریابد و به نظام موجود دوشقه‌شده، تن درندهد و در فروغ معرفتی نوین، به اصل خود در وحدت با طبیعت و جامعه عادلانه و آزاد انسانی نزدیک شود.



زاویه

یکشنبه • ۲۲ مرداد ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۳ • ۹

شرق روزنامه

کپی رایت

فیلمی که متهمین دایره بیستم بازی کردند

مهران افشارنادری

عصر چهارشنبه چهارم مرداد، فیلم مستند «متهمین دایره بیستم»، ساخته حسام اسلامی در موزه هنرهای معاصر به نمایش در آمد. داستان این فیلم که تماشای آن برای عموم آزاد بود، حکایت چند جوان است که روزگار آنان را به بزهداری کشانده است. شروع و پایان فیلم به نشان‌دادن شرایط فعلی زندگی احسان، یکی از بچه‌های این دسته خلاف‌کار، که ظاهراً مدتی است از بقیه دوستان فاصله گرفته، اختصاص یافته است. اما بیشتر لحظات فیلم به زندگی و فعالیتی که این‌چند جوان در کنار یکدیگر تجربه کرده‌اند، مربوط می‌شود؛ صحنه‌هایی از سرفت، رفت‌وآمد به آن‌جی‌او «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» و سفری که به شمال داشته‌اند. فیلم سرشار از لحظات بهت‌انگیز است، اما غافل‌گیری فیلم برای من به کمی قبل‌تر از دیدن این فیلم برمی‌گردد، زمانی‌که عکسی از احسان و دوستش را که در پلیس آگاهی گرفته‌شده، همراه آگهی نمایش فیلم دیدم. نکته حیرت‌آور این است که این عکس را برای فیلمی که تقریباً هم‌زمان با حسام اسلامی با تمرکز بر فعالیت احسان، امین و حسن (همان دوستانی که در فیلم «متهمین دایره بیستم» حضور دارند و فیلم درباره آنهاست) در حال تهیه بودم، گرفتم. علاوه بر این عکس، بخش‌های زیادی از ویدئوهای سکانس اداره آگاهی هم متعلق به بنده است که اگر خود ایشان منکر این قضیه باشند، افراد حاضر در صحنه شامل دو مددکار، احسان، امین و تصاویر پشت‌صحنه و تصاویر بیشتری که از آن روز در اختیار بنده است، صحبتم را تأیید خواهند کرد. این تصاویر در حالی به نمایش درمی‌آید که علاوه بر این‌که حتی اجازه شفاهی از من گرفته نشده است، در تیتراژ هم اشاره‌ای به نام بنده به عنوان تصویربردار نشده است.

نکنه تاامل‌برانگیز دیگر، فیلم‌نامه و ایده بخش‌هایی از مستند «متهمین دایره بیستم» است. بیشتر بخش‌های تصویربرداری مستندی که در دست تهیه داشتم به پیش از به‌زندان افتادن حسن برمی‌گشت و فیلمی که حسام اسلامی ساخته به بعد از بازداشت حسن. پس از آن‌که حسن، به زندان افتاد، حسام اسلامی در نمایشی خصوصی رافکات فیلمی که در حال تهیه آن بودم را دید. روزی که با ایشان دوستانه و به دور از رقابت‌های حرفه‌ای در دفتر کارم نشستیم و فیلم‌هایی که تا آن لحظه گرفته بودیم را می‌دیدیم، فیلم ایشان بیشتر شبیه گزارش‌های تلویزیونی بود، شامل مصاحبه‌های طولانی با مددکاران «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» و رافکات فیلمی که ایشان از من دید، شامل صحنه‌های دزدی و سفری که همراه بچه‌ها به شمال داشتیم. جالب آن‌که همین صحنه‌ها که تا آن روز در فیلم حسام اسلامی جایی نداشت، بعدتر در فیلم «متهمین دایره بیستم» به طرزى باورنکردنی تکرار شد و فیلم آقای اسلامی که قرار بود شکل دیگری داشته باشد، نهایتاً طولانی‌با مددکاران «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» و رافکات فیلمی که ایشان از من دید، شامل صحنه‌های دزدی و سفری که همراه بچه‌ها به شمال داشتیم. جالب آن‌که همین صحنه‌ها که تا آن روز در فیلم حسام اسلامی جایی نداشت، بعدتر در فیلم «متهمین دایره بیستم» به طرزى باورنکردنی تکرار شد و فیلم آقای اسلامی که قرار بود شکل دیگری داشته باشد، نهایتاً جمعیت هم روی فیلم‌سازان و عکاسان باز نبود و جلب اعتماد بچه‌ها به‌واسطه این آن‌جی‌او کار چندان سختی نبود. چپ‌ساکر فیلم‌ساز دیگری غیر از حسام اسلامی هم در صورتی که عطف ساخت چنین مستندی را داشت، می‌توانست پس از تماشای فیلمی که در حال تهیه آن بودم یا حتی با رفت‌وآمد چندروزه به «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» با بچه‌ها آشنا شود، اعتماد آنها را جلب کند و تصاویر را تکرار کند. زیرا هم درهای این آن‌جی‌او باز بود و هم آغوش بچه‌ها برای کسانی که موفق می‌شدند اعتمادشان را جلب کنند. رفتار سوزه‌محوری که در «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» با بچه‌ها می‌شد، و عینیت‌یافتن این رفتار در مستندی که خودم در حال تهیه آن بودم و درگیری‌های ذهنی فراوان از جهت اخلاقی بودن ساخت چنین مستندی، من را از ساخت این مستند به اتمام‌رساندن آن منصرف کرد. اما من- به‌عنوان فردی که ساخته دیگری از این فیلم را در دست ساخت داشتم- از زوایای دیگری هم وجود این فیلم را به این شکل دارای اشکال می‌دانم. به کارگردان تکه‌ها و الگوهای عصبی یاد بگیریم مواجه شویم، در مغزمان قوی‌تر می‌شوند (شبیه عضله‌ای که با تمرین شکل می‌گیرد! پس اگر می‌خواهیم چیزهایی را یاد بگیریم-که شخصیت‌های است یا حوصله نداریم، این چهار پیشنهاد یا نکته را به کار بگیریم و تمرین کنیم. بذر انگیزه، تکنیک پومودورو، تمرکز و عدم تمرکز- نکته تکه‌های عصب‌های یادگیری! نکته آخر اینکه، از شبکه‌ها و درس‌های آموزش مجازی مثل کورسرا (Coursera)، بوداسیتی (Udacity)، ایدکس (edx)، یودمی (Udemy)، لیندا (Lynda) و… غافل نشوییم. آموزش، ارزان‌تر و فراگیرتر از گذشته شده است! تنها پیش‌نیازش زبان انگلیسی است. حتی امروز شبکه‌های آموزش مجازی داخلی هم کم نداریم. مکتب‌خونه، فرادرس، تخته‌سفید و کلاس درس از نمونه‌های داخلی هستند که در بسیاری از موارد اینها نیز به صورت رایگان قابل استفاده‌اند!

«مشاور مدیریت استراتژیک